

## گبر او ترسا در گلستان

ای کریمی که از خزانه غیب      کبر و ترسا وظیفه خورداری  
دوستان را کجا کنی محروم؟      تو که با دشمنان نظر داری

یعنی ای خدای بزرگ و بخشنده که کبر و ترسا از کنجینه نادیدنی تو بهره  
میرند و روزی میخورند ، تو که با دشمنان این همه مهر و بخشندگی داری ،  
چگونه دوستان خود را از مهر و بخشش ناامید میکنی ؟ بی گمان آنان را ناامید  
نخواهی کرد .

جای افسوس است که بیشتر پژوهندگان و گروهی از پیروان خود سعدی هم،  
درباره‌ی معنی این دو بند سروده دچار لغزش شده‌اند و چنین پنداشته‌اند که واژه‌ی  
دشمنان در بند دوم ، به دو نام کبر و ترسا در بند یکم برمیگردد و آنانرا دشمنان  
خدا می‌شمارد ! هر گاه چنین باشد آنگاه این پرسش پیش می‌آید که اگر کبر و ترسا  
در سروده‌ی سعدی دشمنان خدا باشند ، پس دوستان خدا چه کسانی خواهند بود ؟  
در برابر این پرسش ، خود بخود این پاسخ پیش می‌آید که دوستان خدا مردمان  
دیگری خواهند بود که پیرو دینهای دیگر هستند . مانند مسلمان و کلیمی و صابئی  
و بودائی و دیگران . چه که سعدی از اینها نام نبرده و تنها از کبر و ترسا یاد کرده  
و یا بگفته‌ی برخی از پژوهندگان ، آن دو گروه را دشمنان خدا خوانده است .  
اما خوشبختانه نه آن است و نه این . یعنی پس از ژرف بینی در دو بند  
سروده‌ی گلستان همچون گلستان ، بخوبی آشکار میشود که سعدی نه کبر و ترسا را  
دشمنان خدا دانسته و نه مردمان دیگر را از روی خیال و پندار ، در جرگه‌ی دوستان

خدا آورده است .

سعدی بلندمنش و روشن بین که دید درونش به همه ی بندگان خدا بوده و همه ی آدمیزاد را از يك گوهر دانسته و همه ی آنها را از راه همبستگی مانند اندامهای يك پیکر خوانده ، چگونه میشود یکباره شیوهی اندیشه و داوری خود را باندازه ئی پائین بیاورد که از میان همه ی مردم جهان تنها به دو گروه از بندگان خدا بنام کبر و ترسا بتازد و آنها را بیخود دشمنان خدا بخواند و راه دوستی با خدا را برای مردمان دیگر باز کند ! چون در گفته های سعدی شیرین سخن باریک شویم ، می بینیم به همه ی بندگان خدا یکسان نگریسته و دوستان خدا را در فرمانبرداری از خدا و دشمنان خدا رادر نافرمانی از او دانسته است .

سخنور روشن بین ما ، اندیشه ی خود را درباره ی مردم جهان ، با این سه بند سروده ی خود نمایان میسازد و میگوید :

بنی آدم اعضای يك پیکرند	که در آفرینش زیك گوهرند
چو عضوی ببرد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بیغمی	نشاید که نامت نهند آدمی

چون به شیوه ی اندیشه ی آسمانی سعدی درباره ی همه ی مردم جهان پی بردیم ، اکنون باید به بررسی و گفت و گو درباره ی دو بند سروده ی آغاز دیباچه ی گلستان پردازیم که در آنجا از کبر و ترسا و دوستان و دشمنان خدا یاد میکند . اما برای پی بردن به معنی این دو بند سروده ، باید نخست سخنان ساده ی جلوترش را خواند و سپس به خود چامه پرداخت که در دنباله ی همان سخنان و وابسته به آنهاست .

سعدی بزرگوار ، برابر شیوه ئی که داشته ، جلوتر از آن دو بند چامه چنین

می گوید :

« باران رحمت بیحسابش همه را رسیده و خوان نعمت بیدریغش همه جا کشیده . پرده ناموس بندگان بگناه فاحش ندرد و وظیفه روزی خوران را بنخستای منکر نبرد . »

در اینجا از این سخنان ساده آشکارا میتوانیم دشمنان خدا را بشناسیم و آنها را با دشمنان خدا که در بند دوم چامه یاد شده بسنجیم . نیک پیداست دشمنان خدا برابر این گفته ها ، همان گناهکاران هستند که از دستور خدا روی گردان میشوند و به تباہکاری میپردازند . اما باهمه‌ی اینها ، آن خدای بزرگ و مهربان ، به اینگونه بندگان نادانش نیز خشم نمی‌گیرد و بخشش و روزی خود را از آنان باز نمیدارد . سعدی پس از این ریزه کاریها و هنرنمایی‌های سخن پردازی ، روی به درگاه خدا میکنند و میگوید :

ای خدای بزرگی که کبر و ترسا از خوان گنجینه‌ی نادیدنی تو بهره میبرند و روزی میخورند . تو که به بندگان خودت باین اندازه مهربان هستی و به دشمنانت هم با دیده‌ی مهر و بخشش مینگری ، چگونه میشود دوستان و فرمانبردارانت را از دهش و بخشش خود ناامید و بی بهره کنی ؟ بی گمان به آنان بهتر مهرورزی میکنی و به دریای بخشش خود بیشتر امیدوارشان میسازی .

گرچه سعدی در بند یکم سروده‌ی خود ، از کبر و ترسا بنام روزی خواران خوان گسترده‌ی خدا یاد کرده ، اما خوب میدانیم که همه‌ی بندگان خدا روزی خور خوان بخشش خدا هستند . سخنان جلوتر از چامه نیز همین جور میرساند . چیزی که هست سعدی در اینجا برای نمونه این دو گروه را گواه آورده است .

چون دشمنان خدا را که همان گناهکاران باشند شناختیم ، باید دوستان خدا را هم از روی گفته‌های خود سعدی بشناسیم تا بتوانیم درباره‌ی این دو گروه در

بند دوم سروده‌ی سعدی داوری کنیم .

دوستان خدا برابر آغاز دیباچه‌ی گلستان ، بندگان نیکوکار و فرمانبردارند  
که از این راه به درگاه خدا نزدیک میشوند و در جرگه‌ی دوستان خدا درمی‌آیند .  
چنانکه میگوید :

« منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و بشکر اندرش

مزید نعمت . »

سعدی که در دو بند سروده‌ی خود ، به درگاه خدا سرگرتش فرود می‌آورد

و میگوید :

ای خدای بزرگ و بخشنده که همه‌ی مردم جهان از گبر و ترسا و دیگر  
گروه‌ها و دسته‌ها ، از گنجینه‌های نادیدنی تو بهره دارند ، تو که به دشمنان یعنی  
به گناهکاران اینهمه با دیده‌ی مهر و بخشش می‌نگری ، چگونه میشود دوستان یعنی  
نیکوکاران را که از راه فرمانبرداری و نیکوکاری به تو نزدیک می‌جویند ، از درگاه  
بخشش و بزرگیت بی‌بهره و ناامید بگردانی؟! یعنی بی‌گمان آنها را بی‌بهره و ناامید  
نخواهی کرد .

### حکمت

هر چه زود برآید دیرنپاید . هر که با بدان نشیند نیکی نه بیند .

(سعدی)